

جلسه 015

«عوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين».

ميلاد مبارک و مسعود رسول گرامی اسلام صلى الله عليه و آله و سلم و امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليه را خدمت حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه معصومه عليها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان راستین آن بزرگواران و خادمین دین مبین ان شاء الله بوده باشیم.

«المقوم الثانی: توفر الذمة المالية المستقلة»:

مقوم دومی که علمای حقوق و قانون به آن‌ها نسبت داده شده است این است که شخص اعتباری وقتی تحقق خارجی پیدا می‌کند که اعتبار ذمه برای او می‌شود. و الا بگویند بله، ما اعتبار کردیم این شخص خارجی را اما ذمه‌ای ندارد. یا اگر ذمه دارد ذمه مالی نیست. ذمه‌ای است که تکالیف به دوش او مثلاً گذاشته می‌شود. حقوقی به ...، نه، خصوص ذمه مالی؛ یعنی بدهکار شدن، چیزی در ذمه او قرار گرفتن، مالی برای دیگران در ذمه او قرار گرفتن، به این‌که مثلاً قرض کند. وقتی قرض می‌کند بدش حالا مثل یا قیمت به ذمه او بیاید. شی‌ای را می‌خرند بر آن شخصیت اعتباری به نسیه، پس بنابراین ثمن او به ذمه‌ی او می‌آید. و یا این‌که متاعی را به نحو سلف یا سلم؟؟ می‌فروشد و پول آن را نقداً دریافت می‌کند. به ذمه او آن متاع سلمی و سلفی می‌آید. گفتند اگر ذمه مالی فرض کردید خب، اگر بقیه مقومات هم بود شخص اعتباری تحقق پیدا می‌کند. اما اگر همه‌ی خصوصیات باشد، این یکی نباشد شخص اعتباری تحقق پیدا نمی‌کند. سر آن چیست؟ سرش این است که اصلاً تقوم شخص که بخواهد این خودش در قبال بقیه افراد یک شخصیت داشته باشد. منهاض از آن‌ها، جدای از آن‌ها این بدون این‌که دارای یک چنین حالتی باشد، یک چنین ویژگی داشته باشد اصلاً نمی‌شود تصور این کرد که این شخص است. وقتی می‌توانیم بگوییم این شخص که بله، اگر بتواند قرض کند و به ذمه‌اش، بدش بیاید. بتواند بخرد به اقساط و به نسیه و آن بعد از ثمن به ذمه‌اش بیاید و هکذا مثال‌هایی که زدیم. بنابراین این‌ها نتیجه گرفتند

که اگر یک دستگاه‌های مهمی هم باشد که خیلی نقش مهمی دارد در اداره کشور اما ذمه برای او فرض نشود. این‌ها شخص اعتباری حساب نمی‌شوند. مثلاً مثل قوه قضائیه. مثلاً قوه قضائیه بنابراین که محاکم و دادگاه‌ها نه، نه امر مالی به ذمه آن‌ها نیست. اداره‌شان هم، حقوق‌شان هم این‌ها را هم دولت می‌دهد. مثلاً قوه مجریه می‌دهد. دولت به معنای عام. خب این‌ها فروعاً، شعبی از دولت به معنای عام هستند. چون در عراق؟! عقلاً در کشورهای مختلف برای قوه قضائیه یک ذمه مالی به عنوان خودشان اعتبار نشده است؛ بنابراین قوه قضائیه و محاکم قضائی شخص اعتباری قلمداد نمی‌شود. ولو مهم است، ولو این‌ها که خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که حالا در متن هم بعد عرض می‌کنیم. اما این‌ها شخص اعتباری نیستند. چون ذمه مالی ندارد. حقوق کارمندا و قضات و این‌ها را هم که کسی دیگر می‌دهد. یعنی قوه قضائیه بدهکار نمی‌شود. او کسی دیگری این‌ها را می‌خواهد بپردازد. پس بنابراین این ...

س: خرید و فروش نمی‌کند؟

ج: بله؟

س: خرید و فروش ...

ج: خرید و فروش هم نه، دولت پولش را می‌دهد، آن‌ها تهیه می‌کنند در ...، و اگر هم هست مثلاً به عنوان وکالت از دولت است یا نمایندگی از دولت است. حالا این‌ها این‌طوری گفتند. نسب الیه. حالا ببینیم، بخوانیم ببینیم که درست چی گفتند تا بعد اگر نقد و بررسی دارد.

اول؟؟: توفّر الذمة المالیة المستقلة. فراهم بودن ذمه‌ی مالیه المستقله، که مستقل از بقیه هم باشد. خودش عنوان یک موجود اعتباری صرف نظر از بقیه به نحو استقلال ذمه داشته باشد.

س: ...

ج: بله،

س: ...

ج: عقلاء الان همین‌کار را می‌کنند دیگه، مگر نکردند؟ مگر بانک را نمی‌گویند؟ بانک کیه؟ آدم عاقل است؟ شعور دارد؟

س: ...

ج: آره دیگه؛ یعنی در تحقق همان امر اعتباری، آن امر اعتباری گتره و گزاف نیست. بی در و دروازه نیست. آن امر اعتباری در بین عقلاء وقتی اعتبار می‌شود که این خصوصیات وجود داشته باشد. این‌ها را هم اعتبار کند. اگر نکردند می‌گویند این شخص اعتباری نیست.

«المقوم الثاني للشخص الاعتباری هو الذمة المالية المستقلة» مالیه در مقابل ذمه سایر چیزها است. مثل تکالیف، مثل حقوق ...

س: ...

ج: نه، خصوص مال، ذمه‌ی مال که مال به ذمه‌اش بیاید در وعاء اعتباری‌ای که فرض می‌شود برای انسان یا برای آن شخص اعتباری که قبلاً گفتیم ذمه یعنی آن وعاء اعتباری. «و تعتبر الذمة المالية مقومة للشخص الاعتباری من جهة القول» می‌فرماید اعتبار می‌شود ذمه مالیه مقوم شخص اعتباری، از چه جهت؟ از جهت این سخن به این که ذمه مالیه اصلاً جزء لازم فی تصور الشخصیه، اصلاً شخصیت بخواهی بگویی در یک جایی پیدا شده ولو اعتباری، این یک جزء لازمی است در خود تصور شخصیت. پس اگر این را اعتبار نکنی کانه نیست. مثل چی؟ مثل مثلاً فرض کنید اگر در مورد انسان، در مورد انسان فرض بکنیم که عقل ندارد، شعور ندارد، اراده ندارد، هیچی ندارد، اصلاً نمی‌شود گفت این انسان است. یک جزء مقومش است کانه. بدون این نمی‌شود گفت هذا انسان، هذا عاقل، این جا هم همین جور است. بدون این اصلاً، «فکما أنه فی أنظار القانونیین لا يمكن تصور الشخص الطبيعي من دون ذمة مالیه بسببها يتحمل الحقوق، فکذلك الشخص الاعتباری». همان طور که در انظار آقایان قانونی‌ها ممکن نیست ما تصور کنیم یک شخص طبیعی را بگویم این شخص طبیعی است بدون این که ذمه مالیه‌ای داشته باشد که به سبب آن ذمه مالیه بر دوش بگیرد حقوق را. «و كذلك الشخص الاعتباری فإنه لا يمكن فك الارتباط بینه و بین الذمة المالية». نمی‌شود گسست ارتباط بین شخص اعتباری و بین ذمه مالیه. بگویم شخص اعتباری هست اما ذمه مالیه نیست. این نمی‌شود. «فمن دونها لا يتبقى أي معنى للشخصیه الاعتباریه». بدون آن ذمه باقی نمی‌ماند هیچ معنایی برای شخصیت اعتباری مگر این که او را نائب قرار بدهید، او را وکیل قرار بدهید،؟؟ کارگزار قرار بدهید. یعنی دیگه برای خودش نیست. خودش یک شخص اعتباری نیست. این می‌گویم این ذمه ندارد. این چون نائب او است، کارگزار او است، همین! اما بخواهی بگویی شخص اعتباری است، مستقلاً و در قبال شخص‌های

دیگر باید ذمه برایش، ذمه مالی برایش فرض کنیم. «فمن دونها لا یتبقی اى معنى للشخصیة الاعتباریة، (الا) سوی» این معنا. «النیابة». بگویم نائب، بله، نائب خودش البته ذمه ای، ذمه مالی ندارد. هر چی هست مال معلوم عنه؟؟ است. یا تمثیل، یا این که کارگزار بودن «فی ممارسة الأعمال»، در اجرا کردن اعمال. ممارسه به معنای اجراء است این جا. «و هما لا یساویان تحقّق الشخصیة بمعناها التام». هما یعنی نائب بودن و ممثل بودن؛ این ها مساوی نیست و برابر نیستند با تحقّق شخصیت به آن معنای عام و تامل؛ چون ذمه برایش فرض نشده. «من خلال البیان المتقدم یتضح» از ثنایای بیان گذشته واضح می شود. «أن بعض فروع السلطة العامة» بعضی از شعب سلطه فراگیر. یعنی نظام حکومتی که سلطه عام است. شامل همه ی قوایش می شود. «لیست اشخاصاً اعتباریة» بعض فروع او این شخص اعتباری نیست. «و هی الفروع التی» کدام فروع شخص اعتباری نیست؟ «هی الفروع التی تستمدّ فی عملها من صلاحيات السلطة العامة» آن فروعی است که مدد می جوید در کارهایش و عملیاتش از صلاحیات آن سلطه عامه، صلاحیات مال آن سلطه عامه است. این از او مدد می جوید. پای حساب او می خرد، پای حساب او تصرفاتی می کند. او باید این ها را تعدیه کند. «لکنها لا تمتلك ذمة مالیه مستقلة» لکن این فروع، این فروعی که تستمد؛ این ها مالک ذمه الیه مستقل نیستند. و هم چنین مالک اهلیتی که ثابت بگردد به واسطه آن اهلیه حقوق مالیه برای آن ها نه، اگر هم مسئله ای هست باید بروند از دولت بگیرند. مثلاً از قوه مجریه. حالا «سواءً كان ربحاً أو حسارة» آن حقوق مالی چه ربح و سود باشد چه خسارت باشد که باید غرامت بکشد. هر دوی آن را باید چه کسی بدهد؟ آن ها باید بدهند. الان مثلاً قوه قضائیه ما فرض کنید مواردی که این ها دیه می پردازند. دیه را چه کسی می پردازد؟ دولت توی چیزش می آورد دیگه، ردیف حقوق دارد توی لایحه بودجه می آورد. «کالمحاکم» حالا مثال می زنند برای بعض آن فروع مثل محاکم، دادگاه ها. «و إن کانت هذه المحاکم» این محاکم و این دادگاه های قضائی اگرچه، این دادگاه ها اگرچه «اولاً: تمتلك شخصیة متمیزة عن أشخاص حکامها» یک نشانه هایی برای این که آدم بگوید این شخصیت اعتباری است توی آن پیدا می شود. یکی اش چیه؟ یکی اش این است که قوه قضائیه غیر این آدم هایی است که این جا کار می کنند. رئیس قوه قضائیه هم رئیس قوه، قوه یک چیزی است این را نصب می کنند برای او، غیر قضاتش است، غیر کارمندهایش است، غیر پرسنلش است. با این که این جهت در آن هست. و هم چنین متمیزة، این در اختیار دارد و مالک یک شخصیت ممتاز و متمیزی است از اشخاص حکام یعنی قضات «الذین یمارسون اعمالهم و نشاطاتهم باسم

الدولة» آن حکامی که اجرا می‌کنند و تطبیق می‌کنند اعمال خودشان را، فعالیت‌های خودشان را به اسم دولت به معنای عام، یعنی حاکمیت، یعنی نظام. «و ثانیاً لا یؤثر تغییر موظفها فی صحه ممارساتها» اگر این‌ها جابه‌جا شدند این قاضی فرض کنید فوت شد یا این قاضی استعفا داد یا اخراج شد و امثال ذلک، این اثری در پایداری او نمی‌گذارد، آن پایدار است، پس معلوم می‌شود آن یک چیزی است غیر از این‌ها، غیر از آن‌ها. این‌ها را که آدم می‌بیند خیال می‌کند شخصیت اعتباری است ولی نه، این‌ها باعث نمی‌شود شخصیت اعتباری بشود چرا؟ چون ذمه‌ی مالی برایش اعتبار نشده، این مقوم را ندارد. وجود این امتیازات ولو او را یک امر مستقلی می‌کند اما هر امر مستقلی که شخص اعتباری نیست. می‌فرماید «ثانیاً لا یؤثر تغییر» موظفین آن محاکم در صحه ممارستها، در صحت اجرائیات و تطبیقات و اعمالش، یا «أو اختلال تماسک أجزائها» یا باعث نمی‌شود که پیوستگی اجزاء آن اختلال پیدا بکند، چون آن یک چیزی است غیر از این «الا أنّها و من دون ذمه مالیه مستقلة لا یمكن عدّها ضمن الاشخاص الاعتباریین» با همه‌ی این دو امتیازی که دارد اما علی‌رغم این دو امتیازی که دارد که به ذهن نزدیک می‌کند که این شخص اعتباری است اما نه، چون ذمه‌ی مالیه‌ی مستقلی برای او فرض نشده لا یمكن عدّها در ضمن عداد اشخاص اعتباریین که این آدرس هم داده شده که در کتاب‌های این حقوقیون این مطلب بیان شده است.

«فی تحلیل هذا المقوم ینبغی القول: ان وجود ذمه مالیه لیست جزءاً ضروریاً للشخص الاعتباری» داوری‌ای که راجع به این در کتاب ذکر شده این است که این امری است که ملزومی برای آن وجود ندارد، شخصیت اعتباری تحققش به این است که معتبر حدود تحققش را و شرایط تحققش را چی قرار داده؟ و دایره مدار این جهت است و هیچ اشکال عقلانی‌ای وجود ندارد که ما بگوییم بله؟؟ همین محاکمی هم که شما می‌گویید شخصیت اعتباری است. منتها این شخصیت اعتباری است که ذمه ندارد. مگر آیه‌ای نازل شده که باید حتماً ذمه داشته باشد. بله یک وقت شما می‌آیید می‌گویید که این شخصیت‌های اعتباری که ما در خارج داریم بنحو قضیه‌ی خارجیّه این‌ها همه اعتبار ذمه برای‌شان شده. یک وقت نه ما بالاتر صحبت می‌کنیم می‌گوییم توی اعراف عقلانیّه که می‌آیند شخصیت اعتباری را اعتبار می‌کنند برای آن مصالح و منافع که اول کتاب گفته شد آیا باید حتماً ذمه‌ی مالیه؟ خب نه، ممکن است مصالحی و اموری باشد که بدون این که ذمه‌ی مالیه هم برایش اعتبار بکنند این را می‌شود به عنوان یک شخص اعتباری او را اعتبار کنند بگویند تحقق دارد،

وجود دارد، وجود او را هم به رسمیت بشناسند اما بگویند باز این خصوصیت را ندارد. ملزم عقلائی‌ای وجود ندارد برای این کار. ملزم باید دایره‌ی مصالح و عللی که به واسطه‌ی او عقلای عالم به اعتبار شخصیت اعتباری شخص اعتباری روی آوردند آن‌ها را ببینیم چی هست ...

س: ??? مقوم شخص اعتباری هست آن باید حتماً باید باشد ...

ج: بله به یک کارهایی مثلاً می‌گوید آقا قوه‌ی قضائیه، اگر یک قوه‌ای باشد که می‌گوید من ملتزم نیستم به این که داوری کنم اصلاً، ولی قوه‌ی قضائیه ??? بله اما باید من ذمه‌ی مالی هم داشته باشم؟ نه من حکم می‌کنم ولی من اصلاً تصرف مالی نمی‌کنم، تصرفات مالی هم‌اش با مثلاً دولت است یا آن سلطه‌ی عامه است، دولت به معنای عامش. اشکالی ندارد می‌گوییم شخصیت ...

س: ??? شرط است، اصلاً ??? داشتن شرط است ...

ج: به چه دلیل؟ اول الکلام ...

س: ??? نه، ذمه ...

ج: نه، آهان ذمه‌ی مالی را ما داریم می‌گوییم، ذمه‌ی دیگر که بله، یعنی چیزها، بله ما ذمه‌ی مالی را داریم می‌گوییم ...

س: می‌دانم می‌خواهم بگویم ما توی قوه‌ی قضائیه هم اصل ذمه را داریم ...

ج: بله بله ولی ما که نگفتیم، گفتیم ذمه‌ی مالیه تقیید کردیم نه اصل الذمه ...

س: ??? که ما داریم می‌گوییم ??? می‌شود یکی دیگر دوتا نیست، یعنی همان ???

ج: نه آن غیر از این است آن انتزاع از این می‌شود حالا بنا بر یک قول انتزاعی.

س: ??? ذمه‌ی مالیه این یک اشکالی که دارد می‌کند این است که همه‌ی افراد را خارج می‌کند. خیلی از افراد ???

ج: این جا نبا نیست که چیزی را خارج کند، داریم مقومات را می‌شماریم چیزی خارج نمی‌خواهد بکند، یعنی هرچی این

مقوم را نداشته باشد شخص اعتباری نمی‌شود، ما که تعرف نمی‌کنیم، تعریف است که باید جامع و مانع باشد. ما داریم

مقومات شخص اعتباری را می‌گوییم. می‌گوییم یکی از مقومات، این آقایان گفتند، یکی از مقوماتش که ذمه‌ی مالیه

برایش اعتبار بشود.

س: ??? شخصیت‌های به‌اصلاح اعتباری ندارند دیگر ...

ج: نه آن‌ها هم اگر ذمه نداشته باشند همین است دیگر، آن را از باب مثال زده، این‌ها را از باب مثال گفتند، هر جایی که شما خب اگر بله نیروی انتظامی هم همین جور باشد بله، اگر بگویند آن را هم هیچ حتی حقوقش را هم باید دولت بدهد نه خود نیروی انتظامی و امثال ذلک بقیه‌ی امور مالیه، نه همه‌ی آن‌ها هم مربوط به آن‌ها نیست، خیلی خب او هم می‌گوید این آقای که این حرف را می‌زند می‌گویند آن‌ها هم شخصیت اعتباری نیستند، او هم شخص اعتباری نیست.

«فی تحلیل هذا المقوم الثانی ینبغی القول:» سزاوار است که این سخن گفته شود که «ان وجود ذمه مالیه» این «لیست جزءاً ضروراً للشخص الاعتباری بل هو امر تابع للاعتبار ذاته» این تابع این امری است که پیرو خود این اعتبار است، اعتبار کردی که می‌خواهد بله لازم است، اعتبار می‌کنی نمی‌خواهد «فلو عثرنا» اگر ما واقف بشویم «فی احد الاعراف» در یکی از عرف‌های عالم «او فی جماعة من العقلاء علی ان مجرد امتلاك المسؤولية و الواجبات یوجد الشخص» این‌ها بگویند آقا مثلاً فرض کنید ملت ایران توی ایران، عقلای ایران، عرف ایران بگویند آقا شخص اعتباری یعنی همین که ما آمدیم اعتبار کردیم که این شخص اعتباری ولو ذمه‌ی مالی هم برایش تصور نمی‌کنیم اعتبار هم نمی‌کنیم این شخص اعتباری محقق شود، چرا؟ برای خاطر فلان مصالح و فلان حکمت‌ها؛ خب چرا می‌گوییم شخصیت اعتباری درست نشد؟ وجهی ندارد که بگوییم شخص اعتباری ???.

س: اگر این را بذیریم یعنی ??? مقوم لازم نیست؟

ج: نه بعضی چیزها ??? باید هرکدامش این جوری باشد که گفتیم درباره‌ی بعضی‌هایش، بعضی از امور اصلاً مثلاً بگوییم اعتبار نمی‌خواهد، خب اعتبار نمی‌خواهد شخصیت اعتباری‌ای که، بعضی از شخصیت‌های اعتباری غیر از آن‌که وجود خارجی دارد، غیر از این‌که انتزاعی است خب بگوییم آقا اعتبار نمی‌خواهد، خب پس چه جوری درست می‌شود؟ این جور هم نیست که اگر یکی این‌ها را این‌جا اشکال، ولی اصل الاعتبار خب روشن است چون که خودش که وجود تأصلی ??? ندارد، حالا بخواهد موجود بشود در خارج باید اعتبارش بکنند دیگر.

س: نه عرض می‌کنم دیگر اعتبار باشد ??? اعتبار می‌کنند ولی خب مصرف شرعیه نداشته باشد ...

ج: مصروف مشروعه؟ آن را هم گفتیم بله انکار کردیم دیگر، آن مقوم را انکار کردیم گفتیم لازم نیست مشروع باشد بله درست است این حرف قبول است ...

س:

ج: بله بله همان جا اشکال کردم دیگر، گفتیم آن را هم ما قبول نداریم که شما می‌گوییم. این جا هم الان می‌گوییم این مقوم را هم قبول نداریم که شما می‌گویید. همین طور که این که مصلحت مشروعه باشد قبول نکردید این می‌گوید این هم که شما می‌گویید ذمه‌ی مالیه باید داشته باشد ایها الحقیقون ایها الاقتصادیون ایها القانونيون این هم قبول نداریم. وجهی ندارد که شما این قدر ضیقش دارید می‌کنید.

س:؟؟؟ استاد اشخاص اعتباری را اختصاص بدهند به اشخاص اعتباری که؟؟؟

ج: با مال ارتباط دارند یعنی چی ارتباط؟ یعنی توی ذمه‌شان می‌آید یا تا مال نباشد کارشان راه نمی‌افتد؟

س:؟؟؟

ج: همین، صحبت این است که به چه دلیل؟ باید شخص اعتباری را منحصر کنید به این ...

س:

ج: نه ما که منافات که ندارد، فلذا داریم می‌گوییم نه می‌گوییم مقوم نیست تابع اعتبار است، اگر معتبرین این جا صلاح می‌دانند که ذمه برایش بگیرند اعتبار کنند خیلی خب ...

س:

ج: مقوم معنایش این است یعنی اگر نباشد قابل تحقق نیست، مقوم مثل جنس و فصل است نه مثل اعراض. اعراض مقوم نیستند اعراض نباشد، ذهن نباشد انسان می‌شود باشد. جسم نباشد ممکن است انسان باشد این جسم مادی این جوری نداشته باشد درست؟ اما جنس و فصل نمی‌شود، فرض کنید انسانی هست حیوانیت نداشته باشد ناطقیت نداشته باشد آن نمی‌شود.

می‌فرماید «فلا عثرنا فی احد الاعراف» در یکی از عرف‌های موجود در عالم یا در یک جماعتی از عقلاء ولو حالا عرف عام یک جایی نباشد اما یک پانصد نفری، سیصد نفری در یک جا. این‌ها چکار کردند «علی ان مجرد امتلاک المسؤولیه

و الواجبات» این «یوجد الشخص» این که صرف در اختیار داشتن مسئولیت و واجبات یعنی الزامیات باید؟؟؟ این شخص اعتباری را درست می‌کند همین‌طور که برای محاکم هست، همین‌طور که برای قوه قضائیه هست، همین‌طور که برای مثلاً نیروی انتظامی هست. این جا این همه‌ی این این مجرد این امتلاک که البته این امتلاک به توسط اعتبار به دست می‌آید این موجد شخص است که خب اشکالی ندارد. «فان الشخص الاعتباری سیتحقق» در این صورت شخص اعتباری تحقق پیدا خواهد کرد «لذلك فالمحاكم و هی تحظى بالمسؤولية يمكن وضعها في عداد الاشخاص الاعتباريين مع انها لا تمتلك ذمة مالية.» لذلک برای همین مطلبی که گفتیم که «لیست جزءاً ضروريا»، «ان وجود ذمة مالية لیست جزءاً ضروريا» مشاراًیه ذلک همان؟؟؟ است که اول گفتیم «ان وجود ذمة لیست جزءاً ضروريا» به خاطر این مطلب پس محاکم در حالی که این محاکم بهره می‌برند به مسئولیت‌هایی ممکن نهادن این محاکم را در عداد اشخاص اعتباری. این‌ها را می‌توانی در عداد اشخاص اعتباری قلمداد کنی. «مع انها لا تمتلك ذمة مالية» با این که هیچ ذمه‌ی مالیه‌ای را مالک نیستند و در اختیار دارند می‌شود و می‌گوییم آقا قوه‌ی قضائیه هم خودش یک شخص اعتباری است. توی اذهان عقلاء و اعراف عقلائی هم قبل دارند می‌گویند این شخص اعتباری است در مقابل شخص اعتباری دیگر. با این که فرضاً ذمه هم ندارد. خب المقوم الثالث باز اذان همراهش شد.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

پایان